



جوان سوسیالیست

www.javaan.net

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

شماره ۲۰ - ۱ مهر ۱۳۸۳

بحث هایی در چارچوب فعالیت های انقلابی زنان ایران

مسئله چگونگی مبارزه با ستم جنسی در جامعه ایران در سالهای اخیر و بخصوص از زمانی که توهم نسبت به دولت خاتمی و اصلاح طلبان برچیده شد، مسئله روز خیلی از زنان آگاه و مترقی جامعه بوده است. این خودانگیختگی و شعور مقاومت زنان در شرایط خفقان و سرکوب بخصوص نسبت به زنان نیروی عظیم بالقوه خفته است که اگر بطور سازماندهی شده و با وجود رهبری آگاهی هدایت شود، میتواند تبدیل به نیروی بالفعل به مراتب عظیم تری گردد که جهت گیری آن در مبارزات طبقاتی وزنه ای تعیین کننده باشد.

صفحه ۶

سرسخن

اگرچه یک سرمقاله بایستی چکیده ای باشد از تمام مطالبی که در آن شماره از نشریه به تحریر درمی آید اما گاه بسته به اهمیت یک موضوع خاص دیگر مقالات، اعلامیه ها، فراخوان ها و... در حاشیه قرار می گیرند.

در این شماره از نشریه جوان سوسیالیست نیز چنین روی داد. اهمیت ویژه ای که موضوع دادگاه دستگیرشدگان سقز در نظر ما داشت، سبب گشت سرمقاله را به بررسی این رویداد مهم اختصاص دهیم.

صفحه ۴

برنامه اقدام کارگری
به مناسبت اول ماه مه



مهدی ریاضی

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

صفحه ۲

کارگر پیشرو

نظام سرمایه داری همان حیابی است که هرچه بزرگ تر گردد ترکیدنش حتمی تر می گردد. نظامی که بی نظامی فرجام انکارناپذیر آن است و هرگز ثباتی پایدار به همراه آن نیست.

برای درهم شکستن این چنین وصله پینه ای از انواع مناسبات اقتصادی استثمار، توانی بالقوه در درون خود این نظام حضور دارد که همپای زوال بستری که از آن برخاسته رشد می کند و درفش انقلاب را برمی افرازد.

صفحه ۱۰

کمیته اقدام کارگری



اعلام موجودیت

صفحه ۵

زنانه-مردانه!

آیا نقطه ای دیگر در دنیا وجود دارد که بتواند با کشورما در میزان دخالتگری واژه های زنانه و مردانه در چنین وسعت عظیمی از روابط اجتماعی میان انسانها، ادبیات گفتاری و نوشتاری آنها، هنر، قوانین حاکم بر جامعه و ... همآوری کند؟ واژه هایی که نمی توان با خوشبینی آنها را تنها به باورهای پوسیده ی فرهنگی سنت زده منتسب کرد.

صفحه ۹

کمیته اقدام کارگری

حمایت از دستگیرشدگان سقز

صفحه ۱۱ و ۱۲

پیام اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران به کنفرانس جوانان بین الملل انقلابی

صفحه ۶

www.javaan.net

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

۱- سازمانیابی کارگری

کارگران ایران تنها با اتکاء به نیروی خود و از طریق مبارزات، سیاست و برنامه مستقل خود قادر به دست یابی به حقوق خود خواهند شد. کارگران می باید تحت هر وضعیتی خود را سازمان داده و با ابزار مبارزاتی خود علیه رژیم سرمایه داری مقاومت کنند. قدرت تصمیم گیری در مورد سرنوشت کارگران هیچگاه نباید به این و یا آن نیرو و یا رهبران و سیاستمداران دولتی واگذار شود.

پیروزی نهایی هر حرکت اجتماعی تنها با مبارزه مستقل توده ها و سازماندهی مستقل این اقدام تضمین خواهد شد. شکل های نهادهای کارگری که توسط خود پیشگام کارگری سازمان یابد در تحلیل نهایی پاسخگوی نیازهای آنان خواهد بود- نهادهایی که می تواند توده ها و یا پیشروی آنان را بطور دموکراتیک و جدا از هرگونه افتراق حول مبارزات مشخص و عملی علیه دولت سرمایه داری بسیج کند.

محافل مخفی کارگری

پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، با افزایش فشارها علیه کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوا به ضرر کارگران، تشکل های مشخصی بر اساس نیاز مبارزاتی کارگران پیشگام در مراکز صنعتی توسط محافل کارگری مبارز شکل گرفت. این شکل از تشکل مستقل کارگری، محافل مخفی کارگران پیشرو بوده است.

محافل مخفی کارگری که متناسب با تجربیات مبارزات شورائی دوره قبل از قیام و در تداوم آن شکل گرفت و توسط پیشگام کارگری (مبارزینی که به اتکای تجربه انباشت شده گذشته به درک تکالیف روزمره و مسائل سازماندهی مبارزه دست یافته و در اکثر اوقات جدا از

گروه ها و سازمان های مدافع طبقه کارگر و روشنفکران) سازمان یافته اند.

گسترش و هم آهنگ کردن فعالیت های این محافل و کمیته های عمل در درون یک تشکیلات سیاسی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح سراسری ضامن پیروزی نهایی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. وظایف این کمیته ها سازماندهی کلیه جوانب فعالیت های کارگری است (سازماندهی اعتصاب، تحریم نهادهای دولتی، مبارزات اقتصادی و صنفی و غیره).

شوراهای کارگری

در وضعیت اعتلای جنبش کارگری، شوراهای در هر شهر و هر روستا می توانند؛ از طریق انتخابات نمایندگان کارگران و زحمتکشان؛ ایجاد گردند و بر کلیه امور منطقه خود نظارت کنند. وحدت کمیته های کارخانه، محلات، سربازان، بیکاران، روستائیان و کلیه زحمتکشان پایه های اصلی شوراهای را بنیاد می گذارند. این نهاد اولیه برای تشکیل حکومت کارگران و زحمتکشان است. شوراهای محدود به برنامه خاص یک حزب و یا یک گروه نمی باشند. درهای شوراهای بر روی کلیه استثمار شدگان و یا نمایندگان منتخب آنان باز است. تمام گرایش های سیاسی قادر به شرکت در شوراهای هستند.

گرچه پس از تهاجم به دستاوردهای جنبش کارگری، چشم انداز شکل گیری سازمان های دائمی توده ای طبقه کارگر غیر محتمل گشته است، اما در شرایط اعتلای مجدد جنبش کارگری، سازمان های دموکراتیک توده ای می توانند سریعاً احیاء گردند. کارگران مبارز خود را برای تشکیل چنین وضعیتی از هم اکنون آماده می کنند.

اعتصابات دوره قیام بوضوح نشان داد که چرخ های جامعه را خود کارگران می چرخانند. کارگران و زحمتکشان، خود قادر به تعیین سرنوشت خویش هستند.

در مقابل قدرت متمرکز سرمایه داران، لازم است که توده محروم و ستمدیده جامعه قدرت متشکل خود را سازمان دهد و مبارزات خود را هم آهنگ کرده و مستقلاً تصمیمات مربوط به امور خود را

بگیرد. چنین عملی صرفاً از طریق اتحاد وسیع زحمتکشان در سازمان های مستقل توده ای، یعنی شوراهای، امکان پذیر است.

اتحادیه های مستقل کارگری

همانند شوراهای، اتحادیه های کارگری نیز در دوره اعتلای انقلابی شکل واقعی به خود می گیرند. اتحادیه های مستقل کارگری یکی از ابزار دائمی جنبش توده ای است. اتحادیه های مستقل کارگری چه در دوره استیلائی دولت سرمایه داری و چه در دوره استیلائی قدرت کارگری ضرورت خود را حفظ می کنند. اما، ایجاد اتحادیه های کارگری الزاماً یک مرحله اجتناب ناپذیر در رشد جنبش کارگری نیست. در شرایطی شوراهای می توانند پیش از اتحادیه های ساخته شوند.

کارگران پیشرو در تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری پیش قدم شده و تشکیل آنان را تسریع می کنند. اما اتحادیه های کارگری نیز همانند شوراهای کارگری نیز یک نهاد سیاسی- صنفی هستند نه صرفاً صنفی (انحراف سندیکالیستی).

اتحادیه های کارگری بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و مذهبی، ملیت، نژاد و جنس، کلیه کارگران را برای مبارزه متحد در دفاع از منافع و خواست های خود زحمتکشان سازمان می دهد. اتحادیه های مستقل کارگری تنها از بطن مبارزه و توسط خود زحمتکشان شکل می گیرند.

حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری

سندیکاهای کارگری غیر مستقل در جوامع سرمایه داری توسط نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری سازمان یابی می گردند. در ایران نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهای که با همکاری سازمان بین المللی کار در شرف سازماندهی هستند؛ قرار خواهد گرفت.

مطالبه تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون

فقرات «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می دهد. چنانچه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری شکل نمی گیرد و تنها در حد یک شعار غیر عملی باقی می ماند؛ یا چنانچه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می رود.

۲- مبارزه علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه داری ایران دچار بحران اقتصادی دانی است. آمار دولتی از وجود بیش از ۳ میلیون بیکار در ایران خبر می دهد و این غیر از ۷۰۰ هزار تن نیروی کار جدید است که هرساله وارد بازار می شوند و بخش بزرگ از آنان شغلی پیدا نمی کنند. نرخ بیکاری حداقل ۱۷ درصد است. تشدید تورم و بیکاری روش معمول سرمایه داران برای رفع بحران اقتصادی است. نتیجه ازدیاد تورم نیز بالا رفتن قیمت ها است. مسبب شرایط موجود وخیم تر شدن وضع اقتصادی، سیاست های دولت سرمایه داری است.

اما شیوه ی همیشگی گردانندگان دولت اینست که کلیه مشکلات و فلاکت ها را بر دوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر پیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار تن از کارگران فعال و شاغل کشور به علت سیاست های دولت، بیکار و بی خانمان شده اند. بهای مواد اولیه (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچکترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی گیرد. سیاست های سرمایه داران، کارگران را در معرض نابودی مالی قرار داده است. میلیون ها کارگر به نان شب خود و خانواده خود محتاج اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده اند، با افزایش قیمت ها به خیل فقرزدهگان می پیوندند.

تورم و بیکاری جزء لاینفک نظام سرمایه داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه داران مجبورند دستمزدها را پایین بیاورند و قیمت ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می شود. برای رفع این مشکل

سرمایه داران وارد رقابت شدیدتر با یکدیگر می شوند و عده ای را از میدان بدر می کنند. در نتیجه عده ی زیادتری بیکار شده و قدرت مصرف جامعه پایین می آید. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران به صورت بحران اضافه تولید نمایان می شود. یعنی اینکه جامعه قدرت خرید آنچه را که تولید می شود، ندارد.

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و احیاء روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است. نقشه آنان اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. قصد آنان اخذ ارزش افزوده و انباشت ثروت از طریق خرید نیروی کار زحمتکشان به بهایی ارزان تر از ارزش واقعی است.

در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز برنامه اقدام خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری آماده کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران؛ کلیه قشرهای استثمارشونده جامعه: کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارزو زنان مبارز، می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد آورده و متحد کرده؛ تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند متکی بر مطالباتی باشد که از آگاهی کنونی قشرهای تحت ستم آغاز شده و آنان را برای مقابله روزمره با سرمایه داری تا سرحد کسب حکومت کارگری؛ رهنمود دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه؛ مباردت به خود سازماندهی کرده و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

در این شرایط تورم هم به سرعت ازدیاد می یابد زیرا که ورشکستگی بالا می گیرد. کارخانه ها یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پائین آوردن ظرفیت تولید به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، به صورت پائین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سوالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران

هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران و زحمتکشان. اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و رنوس برنامه عمل کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

۱. در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدائی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به کار کردن دارند کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. سلب کار و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در "قانون کار" رژیم، دست مدیران برای سلب کار از کارگران باز گذاشته شده است.

۲. اگر نظام سرمایه داری قادر به تامین کار برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تامین زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۳. حداکثر ۴ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴ ساعت کار هفتگی مفید در "قانون کار" باید فوراً لغو گردد.

۴. تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسری حقوق، میان کارگران تقسیم کند.

۵. کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۶. تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نا درست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه داران را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک... دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های

تصادعی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزنند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

۷. باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۸۲ روزانه ۲۸۴۶۶ ریال و ماهانه معادل ۸۵ هزار و ۳۳۸ تومان تعیین شد. این رقم در شرایطی که طبق آمار خود دولت هزینه متوسط یک خانواده شهری بیش از این رقم در روز می باشد، نا کافی است.

۸. کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش در آمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

لطفاً تکثیر کنید و به دست کارگران پیشرو برسانید!

مهدی ریاضی

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

mehdi_riazi@hotmail.com

<http://iwsn.topcities.com/RIAZI/index.html>

سر سخن

در رژیم جمهوری اسلامی سرکوب مخالفان امری غریب نبوده و نیست چراکه بقای سرمایه داری در کشوری همچون ایران تنها در ایجاد فضای رعب و وحشت درمیان توده ها است و بس. به این منظور ایجاد و به دنبال آن تضمین بقا و احیای یکی از پلیسی ترین نظامهای ممکن زره شایسته ای است برای تامین منافع اقتصادی سرمایه داران وطنی و البته امپریالیستی که به نظر می رسد هنوز به این نتیجه نرسیده است که تاریخ مصرف حکومت ملایان از اعتبار گذشته

است. و تا زمانی که برایش محرز نگردد که این نوع از حکومت کارایی خویش را از دست داده است دست به جایگزینی آن با شیوه ای مناسب تر نخواهد زد.

خفقان سالهای گذشته زمینه را برای از میان برداشتن معترضان مساعد می ساخت و امروز با وجود روزنه هایی که نتیجه ی فرسوده گشتن رژیم است در مبارزه با مخالفان، سرکوب در بیشتر موارد به دستگیری و محاکمه تقلیل یافته است، روشنفکران زیادی در سالهای اخیر طعم مواجه گشتن با دستگاه اطلاعات و زندانهای مخوف آن را چشیده اند. اما رژیم جمهوری اسلامی در تمامی جبهه ها صبوری به خرج نداده است! کارگران خاتون آباد نه در روزنامه ها و وبلاگها بر علیه ولایت فقیه قلم زده بودند، نه ۱۸ تیر آفریده بودند، و نه...

جرمشان سنگین تر از آن بود که رژیم در مورد آن به زندان بسنده کند. خواسته ی آنان دست یافتن به حقوق اولیه یک انسان در جوامع بشری به عنوان نیروی کار بود، آنان امنیت شغلی طلب می کردند تا فارغ از هراس بیکاری زندگی کنند. تا با اعتماد به نفس برای کسب حقوق بر حق خود پیشروی کنند. اما روابط حاکم میان سرمایه دار و کارگر هرگز هم سو نیست، تقابلی ابدی در جریان است. هر امتیازی که یکی از طرفین از دست بدهد طرف دیگری شک سودی کلان برده است. از این روست که تصور هرگونه سازش میان کارگران و سرمایه داران توهمی سست کننده بیش نیست. بنابراین بقای این رژیم تنها کشتاری سبانه را می طلبد که سزای مردانی است که پیکان اعتراضشان پایه های حکومت را نشانه رفته است.

در حالی که اندک زمانی از کشتار کارگران خاتون آباد نگذشته بود. در اول ماه سال جاری. زمانی که کارگران ایران برای برگزاری مراسم یک مه مصمم وارد میدان گشتند، رژیم جمهوری اسلامی برای درهم شکستن اعتماد به نفس کارگران با دستگیری کارگرانی که در مراسم بزرگداشت روز کارگر در شهرستان سقز شرکت داشتند بار دیگر ماهیت سرکوب گر خود را علنی ساخت. اما این اقدام ناشایسته رژیم را در موقعیت نامناسبی قرار داد چراکه بلافاصله پس از دستگیری کارگران، پیشروان کارگری در

ایران و نیز متحدان بین المللی طبقه کارگر با تنظیم کمپین های سراسری حکومت جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کردند. با تلاشی شبانه روزی دستگیرشدگان سقز آزاد گشتند و این پیروزی به جنبش کارگری ایران جانی تازه بخشید تا مصمم تر وارد پیکار گردند. در مقابل رژیم همچون ماری زخم خورده در خود می پیچد تا زهر خویش را نثار کارگران سازد. در نظر سرمایه داری آخوندی از این شکست به هیچ عنوان نمی توان به سادگی عبور کرد. بایستی دادگاه فرمایشی ترتیب داد و در آن با محکوم کردن کارگران، حال با وارد ساختن هرگونه اتهام واهی و غیرواهی، نهال نورسته ی جنبش کارگری را بار دیگر از میان برداشت تا رژیم از ضرباتی که در آینده به کمین سرمایه داری است جان سالم بدر برد.

سرمایه داری نه امروز که فردایی را پیش بینی می کند که کارگران با پیروزی در این میدان مراسم اول ماه را باشکوه تر از پیش برگزار می کنند، تشکل مستقل کارگری می سازند، دست به اتحاد عمل می زنند، اعتصاب سازمان می دهند، در مقابل قراردادهای نابرابر سر فرود نمی آورند و ... و به دنبال آن برای کسب مطالبات برحق خویش ضرورت حزب طبقه کارگر پی می برند. اینجاست که سرمایه داری پیشاپیش در آینه شکست امروز زوال خویش را به چشم می بیند و در نتیجه برای حفظ بقا با تمام قوا وارد مقابله با کارگران می گردد.

امروز، دادگاه سقز از اهمیت ویژه ای برای کارگران ایران برخوردار است. کارگران بایستی با مقامات دربرابر این هجوم قدرت عظیم خویش را به نمایش بگذارند. فراخوان به اعتصاب سراسری در کارخانجات در اعتراض به محاکمه ی کارگران سقز حرکت مناسبی است برای وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی به عقب نشینی. با توجه به هم بستگی جهانی کارگران، متحدان بین المللی طبقه کارگر ایران نیز با حمایت از این حرکت هم بستگی خود را با کارگران ایران اعلام داشته و هم دوش آنان سرمایه داری آخوندی و در نتیجه امپریالیزم فرسوده حامی آن را به چالش می کشند.

رزا جوآن

۸۳/۶/۳۱

کمیته اقدام کارگری



اعلام موجودیت

کارگران پیشروی جوان و فعالان ضد سرمایه داری!

ما عده ای کارگران پیشروی جوان پس از اول ماه مه در پی تبادل نظریات درونی به نتایج زیر رسیده ایم:

۱- برگزاری و سازماندهی تجمعات مستقل کارگری در اول ماه مه امسال؛ نشانگر کسب اعتماد به نفس در بخشی از کارگران ضد سرمایه داری است. شکل سازماندهی و برگزاری نشست ها و تجمعات کارگری مستقل از نهادهای دولتی نمودار تحولات نوین در جنبش کارگری است. این تحولات ناشی از مبارزات خود کارگران در حاشیه تغییراتی است که در سیاست های سرمایه جهانی در منطقه به ویژه پس از اشغال افغانستان و عراق بوجود آمده است.

۲- محتوای قطعنامه ها تصویب شده در مراسم روز جهانی کارگر به ویژه در نشست جاده مخصوص کرج حاوی عناصری از رادیکالیسم در برخورد به نظام سرمایه داری است. مطالبات تدافعی کارگری در سال های پیش به مطالبات تهاجمی و ضد سرمایه داری مبدل می گردد. درخواست هایی که مرتبط به آگاهی کنونی کارگران بوده و از مبارزات روزمره آنان نشأت گرفته، اما در عین حال نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار می دهد، در قطعنامه جاده مخصوص کرج مشاهده شده که می تواند تکامل یابد.

۳- برگزاری تظاهرات مستقل بدون کسب اجازه از نهادهای دولتی به ویژه جسارت کارگران در برگزاری اول ماه مه در سقز که منجر به دستگیری چند تن از فعالان کارگری شد؛ و متعاقباً حمایت های سایر کارگران ایران و در سطح بین المللی و تحت فشار قرار گرفتن دولت در رها ساختن آنها از زندان؛ نشانگر تغییر در تناسب قوا به نفع کارگران است.

۴- مبارزه بخشی از فعالان کارگری با انحرافات فرقه گرایانه و فرصت طلبانه در اول ماه مه و افشا آنان؛ نشانگر ایجاد گرایش های رادیکال و انقلابی در میان کارگران پیشرو و ضد سرمایه داری است.

۵- برای سازماندهی مبارزات ضد سرمایه داری؛ برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری؛ برای مقابله با نهادهای کارگری دولتی؛ برای سازماندهی تظاهرات و اعتصابات؛ برای مقابله با انحرافات فرقه گرایانه و فرصت طلبانه در درون جنبش کارگری؛ برای کسب اعتماد به نفس؛ و نهایتاً تشکیل نهادهای شورایی؛ کارگران ضد سرمایه داری به مغز متفکر نیاز دارند. این مغز متفکر حزب آنان است.

۶- ایجاد حزب کارگری، به علت سالها اختناق و سرکوب کارگران و دیکتاتوری سرمایه داری حاکم، گامی نیست که بتوان یک روزه برداشته شود. هنوز کارگران پیشروی ضد سرمایه داری از پراکندگی و افتراق رنج می برند. کماکان کارگران پیشرو از ضعف تئوریک و مسایل نظری رنج می برند. به سخن دیگر، نه تجارب تشکیلاتی متمرکز و یک پارچه در میان کارگران وجود دارد و نه نظرات تئوریک متکی بر چکیده نظری و عملی ۲۰۰ سال مبارزات کارگری جهانی (مارکسیزم انقلابی) در درون کارگران پیشرو جمع بندی شده است.

۷- برای غلبه بر این وضعیت نا مناسب کنونی، ما پیشنهاد ایجاد یک اتحاد عمل (اقدام) کارگری متشکل از کارگران مبارز و ضد سرمایه داری را می دهیم. اتحادی بر محور سازماندهی فعالیت های مشترک ضد سرمایه داری؛ و همچنین بحث و تبادل نظر در مورد چگونگی ایجاد تشکیلات کارگری. اتحاد عمل کارگران پیشرو می تواند بر محور یک نشریه کارگری مرتب و مشترک سازمان یابد. این اتحاد هنوز یک حزب کارگری نیست، بلکه اتحاد عملی است از کارگران مبارز ضد سرمایه داری و مارکسیست انقلابی بر اساس دو محور:

الف) فعالیت های مشترک ضد سرمایه داری بر محور یک برنامه اقدام کارگری (طرح پیشنهادی این برنامه ارائه داده شده است و می تواند نقد و بررسی و ترمیم گردد).

ب) تبادل نظر برای تدارک، ایجاد و تقویت تشکلات مستقل کارگری؛ کمیته های کارگری و هسته های کارگری سوسیالیستی.

کارگران پیشرویی که با این دو محور توافق داشته و با گرایش های فرقه گرا (قیم مآب) و فرصت طلب (سندیکالیستی) جنبش کارگری مرزبندی داشته و معتقد به مبارزات ضد سرمایه داری و مارکسیزم انقلابی بوده، می توانند از فعالان این اتحاد کارگری باشند.

این اتحاد با رعایت اصل دمکراسی کارگری و حق گرایش برای تمام نظریات موجود شکل می گیرد. به سخن دیگر هیچ فرد و گرایشی به علت داشتن اعتقاد؛ نظر و برنامه ای حذف نمی گردد. تصمیمات پیشبرد فعالیت های نظری و عملی به شکل جمعی و شورایی و در صورت لزوم انتخاب یک شورای هماهنگی صورت می پذیرد.

۸- «کمیته اقدام کارگری» به منظور تبلیغ و گسترش نکات بالا تشکیل شده است. این نهاد، یک کمیته تدارکاتی و موقت است.

۹- «کمیته اقدام کارگری» همچنان، تا زمان تشکیل یک اتحاد عمل درازمدت؛ اقداماتی در دفاع از کارگران پیشرو به ویژه کارگران سقز همراه با نهادهای کارگری بین المللی سازمان خواهد داد.

۱۰- از کارگران پیشروی جوان و فعالان ضد سرمایه داری درخواست می شود که در راستای تدارکات ایجاد یک اتحاد عمل کارگری سراسری؛ و فعالیت های دفاع از کارگران سقز؛ ما را یاری دهند.

کمیته اقدام کارگری (ایران)
pishroo@fastmail.fm
۱۳ شهریور ۱۳۸۳

در تکثیر و پخش این اعلام موجودیت ما ر یاری دهید!

روزنامه جوان سوسیالیست

پیام اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران به کنفرانس جوانان بین الملل انقلابی

رفقای عزیز درود بی کران ما، جوانان سوسیالیست ایرانی بر شما باد! ایران ما نه فقط سرزمین کاشی های آبی، ویرانه های باستانی، چاههای عظیم نفت، خاویار، منابع زیرزمینی سرشار و ... که سرزمین کارخانه هایی است که درونش: کارگران گرفتار در چنگال بی رحم سرمایه پیش پای خود برای حفظ حیات راهی جز تن دادن به بردگی نمی بینند. بردگان قراردادهای نامنصفانه، قراردادهایی که سیادت کارفرما را پاسبانند. زنجیریان سرمایه داری تشنه ی نفت در پارس جنوبی با حداقل ۴ ساعت پیگیری روزانه، پارس جنوبی منطقه ای غیر قابل سکونت در بدترین شرایط آب و هوایی.

کشته شدگان خاتون آباد به جرم طلب امنیت شغلی و جاتیانی که نشان افتخارشان کشتار کارگران است. قربانیان تعدیل، خصوصی سازی، سیاست چپاولگران سیری ناپذیر نیروی کار و ... و برونش:

ارتش میلیونی بیکاران. جوانانی که فردایی ندارند. نسلهایی که در راهند، نسلهایی که سقوط می کنند.

سرزمین سالمندان بی بهره از تامین اجتماعی. پیرزنان و پیرمردانی که آفتاب نشین دیوار مرگند. آواره های کارتن خواب که دارایی گرانبهایشان را هر صبح بر دوش می کشند تا مبادا جای خفتن را نیز از کف دهند. کودکان کار، آنهایی که طعم رنج را در آغازین سالهای زندگی می چشند. قربانیان سوداگران مواد مخدر، تجارت پرسود فحشا و فقر.

سرزمین شهرهای دو تکه از دره ژرف فاصله طبقاتی با محله های شمال و جنوب، شرق و غرب. برای تمایز آنها از هم، برای آن که مبادا احساسات لطیف آدمهای سیر با مشاهده ی نکبت زندگی آدمهای گرسنه، گرسنگان زرد روی از سوء تغذیه، خدشه دار گردد.

و در یک کلمه سرزمین تمامی قربانیان سرمایه داری وطنی و ارباب جهانی اش، امپریالیزم.

اما سرزمین ما آستان انقلاب است. جایی که در اوج خفقان، در سیاهی استبداد، جوانانش هجده تیر می آفرینند. در محله های کارگری اسلام شهرش لرزه بر تن خودکامه گان رژیم می اندازند. حکومت نظامی اش را متهورانه می شکنند، روسریها را به آتش می کشند، شلاق و سنگسار و چوبه دار را به سخره می گیرند.

سرزمین ما، دیار جوانان کارگری است که در باور رهایی از زنجیر سرمایه، انقلاب سرخ جهانی را یگانه راه ممکن می دانند. سوسیالیستهای جوانی که با پشتوانه تجارب دویست ساله ی جنبش کارگری به مبارزه ای همه جانبه با نظام سرمایه به پا خواسته اند و در راه تحقق آن دست رفقای انقلابی خود را در سراسر دنیا به گرمی می فشارند.

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران
۲۸ مرداد ۱۳۸۳

بحث هایی در چارچوب فعالیت های انقلابی زنان ایران

در دنیای واقعی هر فعالیت اجتماعی یا سیاسی از بطن دیدگاه مشخصی برمیخیزد. مبارزات رهایی بخش زنان هم با وجود اینکه در ظاهر به نظر یک شکل میاید اما ماهیت، ابعاد و اهداف آنها رابطه مستقیم با پایگاه طبقاتی زنان در جامعه دارد. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی ایران، زنان بطور کلی تحت ستم حقوقی، اجتماعی و فرهنگی هستند، اما ابعاد این ستم در مورد تمام زنان در جامعه یکسان نیست. ابعاد ستم جنسی در تمام جوامع سرمایه داری رابطه مستقیم با پایگاه طبقاتی هر زن در آن جامعه دارد. برای مثال، در جامعه امروز ایران، ابعاد ستم جنسی وارد بر یک زن کارگر هرگز قابل مقایسه با «ستمی» که زن خاتمی یا زن رفسنجانی و یا زن خامنه ای تحمل میکند،

نیست. در مقام مقایسه میتوان گفت نوع ستم جنسی وارد بر زنان کورپزخانه های آجریزی در ایران که از هیچ گونه حقوقی به عنوان یک انسان برخوردار نیستند در حدی که حتی وقتی روزانه ۱۷-۱۸ ساعت در آن کورپز خانه های جهنمی قرون وسطایی به جای کار در حقیقت شکنجه میشوند. دستمزدشان مانند یک کودک صغیر یا انسان عقب افتاده، به پدر یا شوهر تحویل داده میشود، در واقع در اجتماع دارای حقوق مساوی با زنان این عالیجنابان نیستند. زنانی که در درجه اول از رفاه و زندگی بی دغدغه ای غیر قابل مقایسه با دیگران برخوردارند و این رفاه و آسایش را از طریق کار کردن بدست نمیآورند و تا جایی که در امور «مردانه» شوهر دخالت نکنند، محکوم به هیچ گونه آزار بدنی و روحی نیستند. در نتیجه آنچه که این زنان به عنوان ستم جنسی تحمل میکنند، اختلافات درون طبقاتی قشر سرمایه دار بازاری در جامعه است.

با نمونه دیگری میتوانیم این مسئله را باز هم بیشتر باز کنیم. ستم جنسی وارد بر زنان کارگر در مراکز و کارگاه های بزرگ و کوچک که امروز در جامعه ما بسیار متداول است، دارای ابعاد بسیار گسترده تر از ابعاد ستم جنسی وارد بر نمایندگان زن در مجلس یا استادان دانشگاه که زن هستند و پزشکان و سایر متخصصان زن میباشد. زنان کارگر هم به عنوان یک کارگر ستم طبقاتی میبینند، هم ستمی مضاعف را تحمل میکنند. یعنی کارشان اغلب از نوعی است که برای کارگران مرد کسر شأن دارد و لذا کار «زنانه» محسوب میشود که در این صورت زنان از دستمزد بسیار ناچیزی تری برخوردار میشوند، یا حالت دیگر این است که نوع کار آنها با کار کارگران مرد فرقی ندارد، اما چون زن هستند استخدام شده اند تا با وجود انجام کار مساوی، از دستمزد و مزایای کمتر بهره مند گردند. این در حالی است که دستمزدی که به کارگران مرد پرداخت میشود، اساساً ناچیز بوده و کارفرمایان و صاحبان کارخانجات با نپرداختن دستمزد متناسب با تورم و مخارج کارگر، همواره کارگر مرد را استثمار میکنند. در چنین جوی برای کار مساوی، به کارگر زن دستمزد باز هم ناچیزتری پرداخت شده و بر کارگر زن ستم مضاعف روا میدارند. این ستم مضاعف قابل مقایسه با رفتار مرد سالارانه نمایندگان مرد مجلس با

خانه دار هم که از نظر اقتصادی مستقل نیستند، میشود).

رژیم جمهوری اسلامی ایران در طول این ۲۵ سال ثابت کرده که نه تنها به دنبال فراهم آوردن شرایط لازم برای رهایی زنان از قید ستم جنسی نبوده که برعکس خود تحکیم بخش آن بوده است. اصلاح طلبان رژیم هم در این مورد (مثل سایر موارد) جز شعار، در بعضی مواقع، کار دیگری نکردند.

در زمان رژیم گذشته هم زنان ایران با وجود داشتن برخی آزادی های ظاهری (مثل باحجاب یا بی حجاب بودن)، ستم مضاعف را همواره حس میکردند، بخصوص زنان کارگر و فقیر و بی درآمد. اینکه اکنون وضع زنان ما بدتر است، به این معنی نیست که پس وضع آنها در دوران رژیم گذشته خوب بوده است. وجه مشترک رژیم گذشته، رژیم فعلی و اصلاح طلبان در توافقشان بر سر ابقای استثمار بر همه زحمتکشان (اعم از زن و مرد) و ابقای ستم مضاعف بر زنان است. در آینده هم هر رژیم دیگری که به جای این رژیم به قدرت برسد، اگر از درون نظام سرمایه داری برخاسته باشد، ماهیتی بهتر از این رژیم ها نخواهد داشت. اهمیت نکته در اینجا این است که برای برچیدن ستم مضاعف، نه تنها رژیم فعلی میباید برچیده شود، بلکه به جای آن حتماً باید دولت کارگر قدرت را بدست گیرد.

به روی کار آمدن حکومت کارگری مستلزم انقلابی سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر است. طبقه کارگر، اعم از زن و مرد، میباید تحت رهبری حزب طبقه کارگر انقلاب کرده و سرمایه داری را در ایران برچیده و قدرت را بدست گیرد. این بدان معنی است که طبقه کارگر بدون حزب خود نمیتواند برای یک انقلاب سوسیالیستی، خود را سازمان دهد؛ این سازماندهی به یک حزب نیاز دارد.

در ایران در حال حاضر، حزب طبقه کارگر وجود ندارد. از اینرو ضروری است که عناصر مترقی و پیشرو کارگری و روشنفکر انقلابی (اعم از زن و مرد) یک تشکیلات زیرزمینی به منظور ارتباط، آموزش و سازماندهی سایر زنان و مردان طبقه کارگر و اقشار تحت ستم، بوجود آورند. این تشکیلات زیرزمینی که عمدتاً متشکل از عده قلیلی از عناصر انقلابی

و مقدم بر این دو، رهبری انقلابی داشت. به عبارت دیگر، زنان انقلابی و پیشروی طبقه کارگر و روشنفکر که عناصر مترقی و انقلابی در درون جامعه هستند در این مقطع خود را حول یک برنامه عمل انقلابی متشکل کرده و به فعالیت در میان کارگران زن و سایر زحمتکشان اقشار کم درآمد و متوسط جامعه میپردازند.

در این رابطه است که نیروهای مترقی و انقلابی فعال در میان زنان، میباید مسلح به تئوری انقلابی «انقلاب مداوم» در مارکسیزم بوده تا قادر باشند در شرایط مختلف، برای مسائل روز سیاسی و زنان در هر جا که هستند، خط درست و عملی بدهند تا مورد حمایت سایر زنان قرار گیرند.



زنان اقشار مختلف جامعه ما، به غیر از زنان متعلق به قشر حاکم و سرمایه دار، علیرغم اینکه در کجا زندگی میکنند و در اجتماع چه موقعیتی را دارند، با نسبت های متفاوت از همه نظر تحت ستم جنسی هستند: چه از نظر قانونی، چه از نظر اجتماعی، چه از نظر فرهنگ سنتی، چه از نظر اقتصادی. زنانی که از نظر اقتصادی مرفه نیستند یا در فقر به سر میبرند، به نسبت شدیدترین اشکال ستم جنسی را تحمل میکنند (که این شامل زنان

نمایندگان زن و یا تفاوت حقوق متخصصان زن با حقوق متخصصان مرد (اگر تفاوتی واقعی وجود داشته باشد) نیست. زنان قشر مرفه جامعه، حتی وقتی به دلایل فرهنگی تحت ستم هستند، ابعاد و میزان آن با درآوردن نان شب خود و خانواده اشان بازی نمیکند و نگرانی های ناشی از فقر زنان کارگر را ندارند. همانطور که آمار دادگاه های طلاق از زنانی که تقاضای طلاق میکنند، نشان میدهد، عموماً زنانی تقاضای طلاق میکنند که میدانند بعد از طلاق از نظر اقتصادی بهرحال مشکلی نخواهند داشت و چون نیاز مالی به شوهر ندارند، دلیلی نمیبینند که حقارت و توهین را از طرف او تحمل کنند. در حالیکه میلیون ها زن دیگر به علت نداشتن تأمین مالی تا آخر عمر از ستم شوهران رنج میبرند و تحمل میکنند.

از نمونه های بالا این نتیجه را میتوانیم بگیریم که ستم جنسی وارد بر زنان ایران در حال حاضر میزان و ابعاد یکسان و مشترک ندارند. میزان و ابعاد ستم جنسی وارد بر زن ایرانی ارتباط مستقیم با پایگاه طبقاتی و موقعیت اجتماعی او دارد. از اینرو برای کارگران زن، برچیده شدن ستم جنسی رابطه مستقیم با برچیده شدن ستم طبقاتی دارد. این اصلی است که ما چارچوب کار خود را باید بر آن استوار کنیم.

بینشی که ما برای مبارزه با این معضل انتخاب میکنیم نیز رابطه مستقیم با پایگاه طبقاتی و موقعیت اجتماعی امان در جامعه دارد. در نتیجه اگر چه در مقابل رژیم حاکم، کلیه مبارزات زنان از هر قشر و طبقه ای به حق است و باید مورد حمایت قرار گیرد، اما حقیقت این است که کیفیت مبارزه کارگران زن در زمینه ستم جنسی، تنها نیروی بالقوه ای است که میتواند ریشه ای برخورد کرده و مبارزات دموکراتیک خود را به موازات مبارزات طبقاتی طبقه کارگر جلو برد. در راستای این مبارزه زنان اقشار مختلف شرکت میکنند، ولی تنها کارگران زن هستند که میتوانند مبارزه را تا مراحل نهایی انقلاب پیش برده و پس از انقلاب هم همواره در تداوم انقلاب و برنامه ریزی برای زدودن کلیه عوامل مشوق انگیزه های ستم بر زن، فعال و انقلابی باقی بمانند.

در اینجا است که لازم میشود تا چارچوب و سیاست مبارزاتی مشخص، سازماندهی

تاریخچه مبارزات زنان ایران

جدی و مسلح به تئوری مارکسیزم انقلابی بوده و معنی و مفهوم عملی از «انقلاب مداوم» را خوب درک کرده اند، همان «حزب پیشتاز انقلابی» است که میتواند هم پیش از انقلاب با دخالت های به جای خود در زمینه «مطالبات انتقالی» عمل کرده و هم انقلاب سوسیالیستی را برای روی کار آوردن دولت کارگری رهبری کند.

در حال حاضر، زنان فعال و انقلابی ما برای رسیدن به اهداف نهایی خود، از اینجا شروع میکنند که حول بحث بر روی برنامه های عملی، در پی شکل گیری حزب پیشتاز انقلابی بوده و کوشش در یافتن سایر عناصر مترقی (زن و مرد) کنند. زنان فعال درون حزب پیشتاز انقلابی، در واقع در دو جهت همزمان فعالیت میکنند: یکی در جهت کل خط و سیاست حزب و دیگری در جهت طرح سیاست های عملی برای کار کردن در میان زنان. این دو زمینه فعالیت وقتی با هم پیوسته و به موازات هم انجام پذیرد، در عمل رابطه طبیعی و دو طرفه بین آنها برقرار میگردد. در این حالت است که زنان مادر عمل میبینند که چگونه حضور و فعالیت سیاسی اشان در جامعه، در تغییر موقعیت اجتماعی آنها نقش داشته و چگونه راه را برای پیاده کردن طرح های مبارزاتی جهت برچیدن ستم جنسی بر زن باز میکنند.

در دوره پیش از انقلاب، مطالبات دموکراتیک زنان میتواند سازماندهی شده و بوسیله حزب، پشتیبانی گردد. مثلاً اگر رژیم قصد اعدام زنی را به دلیل حتک حرمت دارد، تشکیلات زنان میتواند درخواست تظاهرات کرده و در این موقع تنها طرفداران تشکیلات نیستند که به تظاهرات میبوندند، بلکه سایر بخش های انقلابی حزب (مثل تشکیلات کارگری، دانشجویی، جوانان، اقلیت های مذهبی...) هم به تظاهرات پیوسته و از آن پشتیبانی میکنند.

در پرتوی چنین قدرتی، تشکیلات زنان همچنین میتواند از سازمانهای کارگری مستقل بین المللی، سازمان های زنان مستقل در سطح جهانی و نهادها و تشکیلات انقلابی دیگر بخواد تا از مبارزه زنان ایران پشتیبانی کرده و حتی گروهی را برای نظارت و ملاحظه مشکلات عینی زنان ما به ایران اعزام

دارند. اهمیت این کار در ماهیت بین المللی بودن مبارزات کارگران زن ایران است. به عبارت دیگر اگر دشمن اصلی زنان زحمتکش ما، نظام سرمایه داری است و تا این نظام نابود نگردد، رهایی حقیقی برای همه زنان ممکن نخواهد بود، پس باید به مبارزه بین المللی بر علیه سرمایه داری جهانی یا امپریالیزم هم اعتقاد داشته باشیم، چون در مارکسیزم انقلابی، انقلاب سوسیالیستی تنها در یک کشور و در انزوا معنی ندارد. بند ناف منافع تمام سرمایه داران هر کشوری به سرمایه داری جهانی تحت رهبری امپریالیزم آمریکا وصل است. برچیدن سرمایه داری در ایران بدون برنامه انقلابی برای مبارزه با امپریالیزم امکان نداشته و نهایتاً شکست میخورد (نگاهی به سرنوشته شوروی، چین، کوبا، کره شمالی درس عبرت خوبی است).

برعکس اما، مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان هر کشور با پشتیبانی طبقه کارگر و زحمتکشان سایر کشورها، امپریالیزم را محکوم به شکست میسازد. از اینرو است که ایجاد رابطه برای فعالیت انقلابی با نهادهای انقلابی طبقه کارگر سایر کشورها، حتی در برای دفاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران هم از اهمیت خاصی در مبارزه با بورژوازی حاکم برخوردار است. علاوه براین، اینگونه همبستگی های بین المللی، امکان تبلیغات را در سطح جهانی میسر میسازد؛ دقیقاً همان چیزی که رژیم برای جلوگیری خفقان ایجاد میکند.

در این مقطع، نهادهای انقلابی زنان حتی میتوانند برای تبلیغات براه انداختن، حتی از سازمان های وابسته به امپریالیزم، مانند سازمان ملل، سازمان جهانی کار و نظیر اینها هم بخوانند که به دفاع از مطالبات زنان بلند شوند. این تاکتیک عمل بسیار خوبی است برای شناختن بهتر ماهیت این نهادهای بین المللی و تا جایی که نیروهای انقلابی ما مستقل از آنها باقی مانده و بی تأثیر از سیاست های آنها، همواره مستقل به کار خود ادامه دهند، چرا این دعوت ها انجام نگیرد؟ این برخورد، با روش تقاضای از آنها برای کمک و یافتن راه گشایش متفاوت است. ما نمیخواهیم که تحت قیمومت این نهادهای بین المللی امپریالیزم درآییم که از حقوق ما دفاع کرده و در مقابل جمهوری اسلامی بایستند، بلکه ما

سیاست انقلابی خود را با طرح مطالبات خود داریم و این سازمان های به اصطلاح مدافع حقوق بشر باید ثابت کنند که با این وجود به دفاع از حقوق ما بلند میشوند (که البته میدانیم که چیز بعیدی است).

این چارچوب عمل انقلابی برای مبارزه با انواع واقسام ستم جنسی تفاوتش با موسسات و نهادهای مدافع حقوق زنان و کودکان و نظیر آنها، یکی در این است که این تشکیلات زنان شیرازه محکمی در مرکزیت انقلابی طبقه کارگر دارد که با بادهای وحشت از سوی رژیم بخود نمیلرزد و با برنامه انقلابی خود هرگونه حمله از جانب رژیم را خنثی کرده و روز بروز به عمق و ابعاد فعالیتش افزوده میشود. تفاوت دیگرش در داشتن ارتباط با نهادهای انقلابی بین المللی است که آنها نیز معتقد به گرفتن دست خود به زانوی خود شان برای مبارزه با نظام سرمایه داری هستند و در پی سازش با یا عجز و لایه به درگاه سازمان های بین المللی امپریالیزم نیستند و در نتیجه، دلیلی ندارند که مبارزات رهایی بخش زنان کارگر و زحمتکش ایران را برای منافع خود به بیراهه بکشند. سوم اینکه زنان ما در روند کار عملی در مسائل سیاسی پخته شده و با تجربیات مستقل و واقعی خودشان راه حل ها و اهدافشان را ترسیم میکنند. تشکیلاتی که به این نحو سازماندهی شده و بطور جدی عمل میکند، دیگر امروز تأسیس نمیشود که فردا یا تعطیل گردد و یا به فراموشی سپرده شود.

از آنجاییکه سایت «جوان سوسیالیست» (www.javaan.net) محور مناسبی را برای ارائه بحث و نظرات زنان جوان و فعالی که مایل هستند با نظرات دیگران آشنا شوند، بوجود آورده و امکان بحث و تبادل نظر آزادانه و بدون رفتن زیر یوغ هیچ گونه دیدگاه یا تئوری خاصی را به همه داده است، ما نیز در این بحث ها شرکت کرده و مایل به برخورد سازنده نظرات هستیم.

سارا قاضی

۲۵ اوت ۲۰۰۴

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی
با جنبش طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیزم!
اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی
<http://www.javaan.net>

زنانه-مردانه!

زنانه و مردانه، اگرچه در ظاهر تمایزات آنها براساس جنسیت است اما حقیقتاً در تاریخ سرزمین ما این تفکیک همواره به نحو مؤذیانانه ای در خدمت منافع طبقه ای خاص قرار گرفته است. زن ستیزی ریشه ای بسیار عمیق تر از حضور هزار و چهارصد ساله ای اسلام در سرزمین ایرانیان دارد، ریشه ای که تافته ای جدا بافته از کل وضعیت زنان در طول تاریخ بشریت نیست و نخواهد بود اگرچه در تحلیل آن بایستی شرایط خاص هر منطقه از جهان را نیز مد نظر قرارداد.

برابری زن و مرد در ایران باستان ادعای واهی بیش نیست که از هیچ یک از کتب معتبر تاریخ نمی توان برای اثبات آن بهره برد. روابط ارباب- رعیتی قبل از ظهور ساسانیان و شکوفایی اولین نطفه های فنودالیسم در ایران بعد از آن هرگز چنین برابری را بر نمی تابید. تنها نسبت به نوع طبقه ای که زن ایرانی متعلق به آن بود، میزان این ستم تغییر می کرد.

فلسفه ای وجود زنان دربار انباشتن حرمسراهای چند صد نفری پادشاهان ایرانی بود و زنان طبقات دون نیز اگرچه از آزادی بیشتری نسبت به زنان اشراف برخوردار بودند اما در اثر روابط اجتماعی و اقتصادی حاکم به ناچار به سلطه ای مردان برخورد تن می دادند. آن نوع از آزادی که نویسندگان رمانهای تاریخی با آب و تاب در کتابهای خود برای آن دسته از روسپیان که به منظور کامجویی در اختیار مردان ثروتمند قرار می گرفتند شرح می دهند، هرگز برای ادعای برابری حقوق زن و مرد در ایران باستان مستدل نیست.

همزمان با تکامل روابط نوین فنودالی در ایران، یعنی در اواخر سلسله ای ساسانیان، زمانی که اوضاع آشفته ای داخلی زمینه ساز پیروزی اعراب می شود، راه فنودالیزه شدن ایران مسدود می گردد و نظام برده داری جانی تازه می گیرد چراکه بر اعراب بادیه نشین نظام قبیله ای حاکم بوده است. اعراب با خود معتقدات جدید نیز به ایران می آورند و بخش بزرگی از ایرانیان بدون مقاومت از کیش سابق خود دست کشیده به اسلام می

گروند. آیین زرتشتی از مدت ها پیش از سقوط ساسانیان بدست اعراب در حال استحضر به سر می برد و حتی تجدید نظرهایی که در متن اوستا صورت می گرفت نمی توانست مضمون کهنه و پوسیده ی آن را نو کند. از سوی دیگر نهضت مزدکیان ضربه بزرگی به موقعیت و مقبولیت آیین زرتشتی در میان طبقات فرودست جامعه یعنی پیشه وران و کشاورزان زده بود و این مذهب پیر شکست خورده به هیچ رو برای استمرار استثمار انسان به دست انسان تضمین قابل قبولی نبود در نتیجه رشد روابط نوین اقتصادی نیازمند گرایش یکپارچه توده ها به معتقدات جدید نیز بود و این رسالت تاریخی را اسلام به جا آورد. ایرانیان گرچه از سلطه ای اعراب بر خویش ناراضی بودند اما اسلام آنان را پذیرفتند. در ابتدا اشراف و خانواده های مرتبط با خلفای عرب و در طی چند قرن بعد سایر طبقات از جمله طبقات فرودست.

در سراسر دوره حکومت اعراب بر ایران، حال علاوه بر درگیری سابق میان جریان مایل به فنودالیزه شدن روابط اقتصادی در ایران یعنی بزرگان و اعیان صاحب زمین و روستاییانی که آزادی خود را از دست داده بودند، شورشها و قیامهای مداوم ایرانیان علیه یوغ بیگانه نیز افزوده شد. دیری نپایید که فنودالیسم با پی بردن به نیروی آیین جدید، مذهب اسلام را دست مایه معتقداتی قرار داد که بایستی به تکامل ساختن یک جامعه ای فنودالی کمک و در ادامه حیات آن را تضمین سازد. اسلام جایگزین مناسبی برای آیین کم رنگ شده ی زرتشتی در ایران بود به ویژه آن که خصلت جبری گرایی آن و اعتقاد به تعیین سرنوشت انسان به دست آسمان آن را مستعد این منظور می ساخت. ایران در اواخر سلطه اعراب- قرن نهم و دهم- با تسنن به یک جامعه ای فنودالی پیش رفته مبدل گشت و پس از آن که صفویه تشیع را برای غلبه بر حریفان خود مذهب رسمی کشور قراردادند، وظیفه ای حراست از نظام فنودالی بر عهده ای شیعی گری قرار گرفت.

اسلام اندیشه های دگرگون کننده محمد در شبه جزیره ای عربستان بود و بنابراین بسیار متأثر از فرهنگ عرب. در این فرهنگ زن نه یک انسان که جزء ی از مایملک مرد محسوب می گشت و

بنابراین به شدت مورد ستم جنسی قرار می گرفت. اسلامی که در ایران شاخ و برگ گرفت، نه تنها این محدودیت را حفظ کرد بلکه بر شدت آن نیز افزود. اگرچه شریعت اسلام و قوانین زن ستیزش قرن ها پشتوانه ای محکمی بوده است برای استمرار ستم جنسی بر زن ایرانی تا او را از یک انسان به «ضعیفه ای جیره خوار» مردان نزول دهد، اما باید توجه داشت که در پشت این مذهب مناسباتی ایستاده است که بدون یاری روبناهای خود ایستادگی اش را تضمینی نیست. چه در دوران فنودالیسم و چه شکل گیری و رشد بورژوازی در ایران، مذهب همواره حامی طبقات ذی نفع جامعه در روابط اقتصادی سرمایه داری بوده است و مهم آن که ریشه ای ستم جنسی بر زن ایرانی در همین مناسبات نهفته است. هرگز سرمایه داری را نباید همچون جسمی یکپارچه تشریح کرد، هر جزء از آن تجزیه و تحلیلی متناسب با اوضاع و شرایط زمانی و مکانی خود می طلبد. اگر بورژوازی اروپایی در حق توده های وطنی خویش دمکراسی علیل خود را روا می دارد به این مفهوم نیست که به همراه روابط بورژوازی صادر شده به کشورهای همچون ایران وسایل تزئینی را نیز همراه کند بلکه به عکس می کوشد برای حفظ منافع خویش در این کشورها نوعی از سرمایه داری را پیاده سازد یا حمایت کند که بیشترین منفعت ممکن را به همراه داشته باشد. برای مثال در نهضت مشروطیت جنبش زنان مشروطه خواه در ایران نیروی عظیمی بود که حتی بیش از مردان مشروطه خواه در میدان مبارزه با استعمار و نوکران فجری آن از خود رشادت نشان می داد. استعمار با حس خطر این جنبش برای سرکوب آن از مذهب بیشترین بهره را برد به این نحو که با دامن زدن و شعله ور ساختن تعصب متحجران بار دیگر زنان را به «پستوی خانه» تبعید ساخت.

به همین ترتیب نیز در سرمایه داری جمهوری اسلامی که اسلام گرایان حاکم بر کشورند زنان تحت ستمی مضاعفند و گزافه نیست این حقیقت که رژیم دردمنشی خوددست حمایت امپریالیسم جهانی را پشت خویش دارد. مرافعه های ادواری اتحادیه اروپا با سران جمهوری اسلامی در اصل مربوط به منافع اقتصادی است که طرفین درگیر آنند و در این میان نقض حقوق بشر در ایران تنها حکم



کشیدن گوش را دارد برای تحت فشار قرار دادن خودکامه گان حکومت جمهوری اسلامی تا سر تسلیم در برابر اربابان جهانی خود فرو آورند. حال این موضوع کاملاً بی اهمیت است که حقوق زنان در ایران در همه ی ابعاد مورد تجاوز قرار می گیرد و هیچ مرجع صالحی برای احقاق حق آنان وجود ندارد. دختر ۱۶ ساله ای که تعادل روانی نیز ندارد به جرم روسپیگری در ملاء عام به دار آویخته می شود، زنی که برای دفاع از جان خویش در برابر تجاوز مرتکب قتل ناخواسته می شود به اعدام محکوم می شود، زن ایرانی در انتخاب پوشش دلخواهش از حق انتخاب محروم است، دختر خردساله ای به دست پدر خویش به ظن مورد تجاوز قرار گرفتن از سوی یکی از اقوام سربریده می شود، زنان شاغل با نیمی از دستمزد همکاران مرد خود تن به کاری برابر با آنان می دهند و... تنها آنچه اهمیت دارد سود کلانی است که این دولتها از سرمایه گذاری در ایران و بهره برداری از منابع سرشار آن می برند. حال اگر این سود با احیای برده داری دوهزارسال پیش تامین می شود چه پاک؟!!

مذهب و سنتی که درهم می تنند تا دژی شوند برای سیانت نظام سرمایه داری در برابر نارضایتی استثمارشوندگان این نظام، دورافکنندگی است اما تفکری که بپندارد صرفاً با مبارزه محض درجه به علیه آن می تواند از یوغ قوانین و احکام غیرانسانی حاکم بر اجتماع بشری رهایی یابد به بیراهه رفته است. زیرا ایدئولوژیهای نظام سرمایه داری پلافاصله پس از آن که حس کنند قبا ی برتن مناسبات استثمار می مطلوب خود پوسیده و نخ نما گشته است، از گوشه ی انبیری ایدئولوژیهای ساخت کارخانه های فکری سرمایه، پوششی نو و تمحیق کننده تر از پیش را بیرون می آورند تا به قامت این روابط بیوشانند. زن ایرانی و نیز تمام زنانی که در دنیا مورد ستم جنسی قرار می گیرند را امضای کنوانسیون حقوق زنان نجات نمی دهد، همانگونه که اعلامیه حقوق بشر حقی از بشر احقاق نکرده است. شرط رهایی، آزادسازی انسان است از روابطی که در آن هزاران نفر برای نفع یک نفر قربانی آزمندی سرمایه در تولید و تکثیر می شوند. شرط رهایی، پیوند تمامی طبقات تحت ستم است برای به زیرافکنند نظام استثمار

و جایگزینی آن با نظامی که در آن بهره کشی از انسان جایی ندارد.

رزا جوان

۲۲ شهریور ۱۳۸۳

<http://www.javaan.net>

کارگر پیشرو

انقلابی که اساس را نشانه می رود و هم چون سیلی خروشان بنیاد نظام سرمایه را برمی کند تا طرحی نوین از نظم اجتماع بشری را پی بیفکند. این پتانسیل عظیم در طبقه ای نهفته است که به مثابه شریان سرمایه داری، قادر است تیر خلاصی باشد برای این نیمه جان در حال فساد.

اما با این توان بالقوه برای بالفعل گشتن نیازمند است که شوکی بر آن وارد آید. درست هم چون فروریختن بهمن سهمگینی که با غلتیدن ریزه سنگی ناچیز متولد می شود و در اندک زمانی به نیرویی مهارناشدنی بدل می گردد. نیروی انقلاب در واقع منحنی شکل است با قله ای که اکثریت طبقه کارگر را در برمی گیرد با متوسط آگاهی طبقاتی. این اکثریت اگرچه در دوران اعتلای انقلاب نقش بزرگی را ایفا می کنند اما در دوره ای که هنوز جهت گیری طبقه کارگر بر علیه نظام حاکم شدت نگرفته است، در عرصه حضور مداوم، نظیر آنچه در دوره اعتلایی دارد نخواهد داشت. اما چه پیش از این قله و چه پس از آن، جمعیت ناچیزی نسبت به اکثریت قرار گرفته اند که دسته ی اول در ناآگاهی بسر می برند و دسته دوم که موضوع بحث ما هستند از آگاهی طبقاتی والاتری بهره برده اند، در درک و تجزیه و تحلیل مناسبات حاکم و تضادهای جدایی ناپذیر آن توانمندند در نتیجه از قدرت سازماندهی طبقه ی کارگر برای انقلاب برخوردارند. این دسته ی دوم همان کارگران پیشروی هستند که هم چون آن نخستین سنگ ریزه ی بهمن ساز، رسالت به خروش آوردن کل طبقه را بر دوش خویش دارند.

کارگر پیشرو نه تنها ادراکی بی نظیر دارد برای حس رنجی که متوجه طبقه ی است که به آن تعلق دارد بلکه ذهن پویایش در

برابر این ستم هرگز مغلوب نمی گردد و برای بازگون ساختن نظام استثمارگر لحظه ای از پای نمی نشیند. او در مبارزه ی طبقه ی کارگر علیه نظام سرمایه داری، مغز متفکر ارتش انقلاب است و بنا بر شرایط و موقعیتی که جنبش را در بر گرفته است، مسیر مبارزه را هدایت می کند و تنوری را در عمل به آزمایش می گذارد و بهترین شیوه را برمی گزیند. جایگاه کارگر پیشرو در نوک پیکانی است که نیروی انقلاب به سوی سرمایه داری نشانه رفته است و بدین سبب او موظف است پویایی خویش را هرگز از دست ندهد. همان گونه که متخصصان عصر ما به طور مداوم مجبورند تخصص خود را به روزرسانی کنند تا کارایی علم خویش را از کف ندهند، یک کارگر پیشرو نیز بایستی همواره خود را به سلاحی مجهز سازد که متناسب با شرایط روز باشد. در غیر این صورت خصلت پیشاهنگی خود را از دست داده، اسیر سنت می شود. در این حالت چنین کارگری نه تنها انقلاب را راهبر نیست بلکه به احتمال بسیار آن را به بیراهه سوق خواهد داد. حضور دو دسته همواره مایه ی درجازدن و گاه حتی سقوط جنبش کارگری به عقب بوده است:

روشنفکری که شب و روزش را پشت درهای بسته به بافتن تئوریهایی می گذارند که هرگز از روی کاغذ قدم فراتر نمی گذارند و کارگر سنت زده ای که به طور ناآگاه چون بختک بر پیکره ی جنبش چنگ می اندازد تا آن را از حرکت بازدارد. که این دومی به مراتب خطرناک تر است به حال جنبش کارگری چرا که آن روشنفکر دور از توده ارتباط چندانی با کارگران ندارد، در بدترین حالت نیروی را که می توانست در خدمت جنبش به کار رود به هدر می دهد. اما آن کارگر سنت زده ای که توهم پیشرو بودن و در نتیجه رهبری نیروی انقلاب را دارد، با حضور مستمر در میان کارگران بدل به آفت انقلاب می شود. آفتی که ممکن است درخت تناور جنبش را از پای در آورد.

کارگر سنت زده در گذشته می ماند، تارهایی به دور خویش می تند که پس زدنشان به دشواری امکان پذیر است. او تنگ نظرانه جنبش کارگری را قلمرو امپراطوری خود احساس می کند و به همین علت نیروهای جوان و تازه نفسی را که به صف مبارزان می پیوندند رقیب خویش می پندارد.





جوان سوسیالیست

نشریه اتحادیه

جوانان

سوسیالیست انقلابی
ایران

سردبیر: رزا جوان

roza_javaan@fastmail.fm

۲۰

شماره

۱ مهر ۱۳۸۳

نامه سرگشاده به پریزیدنت شاوز در مورد دادگاه سقز

با توجه به اینکه آقای خاتمی موفقیت اخیر شاوز در ونزولا را به او تبریک گفته و روابط حسنه بین ایران و ونزولا برقرار شده است، نامه سرگشاده ای توسط متحدان بین المللی ما به ایشان نوشته شده است. در این نامه موضوع دادگاه سقز توضیح داده شده است و ار ایشان خواسته شده که آن دادگاه فرمایشی را محکوم نماید و در مورد آن به رژیم ایران اعتراض کند. این مقاله در سایت «جریان مارکسیست انقلابی» انشطار یافته و امروز ۱۷ سپتامبر به دفتر وزارت امور خارجه ونزولا در کاراکاس تحویل داده خواهد شد.

کمیته اقدام کارگری



حمایت از دستگیرشدگان سقز

تظاهرات اول ماه مه سال ۲۰۰۴ در سقز به زودخورد با مأموران رژیم کشیده و در ابتدا بیش از ۵۰ نفر دستگیر شدند که هفت تن از کارگران و فعالان کارگری زندانی شدند و بقیه آزاد گشتند. در پی یک اعتصاب غذای ۱۱ روزه و کمپین های داخلی و بین المللی، محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی پور، برهان دیوانگر، هادی تنومند، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی، جملگی با گذاشتن ودیعه آزاد شدند. اما رژیم ایران اکنون قصد دارد که این پیروزی جنبش کارگری را خنثی کند. دستگیرشدگان روز اول ماه مه قرار است اوخرسپتامبر ۲۰۰۴ محاکمه گردند. اگرچه آنها در اصل به این دلیل دستگیر شدند که در یک «گردهمایی غیرقانونی» شرکت کرده بودند، اما این بار به علت عضویت در کومله، محاکمه میشوند.

ما امضا کنندگان زیر از فعالان جنبش کارگری و جوانان سوسیالیست پاکستان؛ مکزیک؛ اسپانیا؛ فرانسه؛ دانمارک؛ انگلستان؛ آمریکا؛ کانادا؛ سوئد؛ ایتالیا؛، خواهان رفع تمام اتهامات بی اساس؛ علیه دستگیرشدگان اول ماه مه در سقز هستیم.

«کمیته اقدام کارگری» (ایران) با
همهانگی با «شبکه همبستگی کارگری»
(خارج)

pishroo@fastmail.fm

۲۵ شهریور ۱۳۸۳

اماین گذشت زمان نیست که او را از پیشرویی به کارگر «پس رو» نزول می دهد، بلکه انجمادی که این کارگر خود خواسته بر فکر خویش تحمیل ساخته است، عامل اصلی سنت زدگی وی می باشد. او این نکته ی مهم را نپذیرفته که برای پیشرو بودن همواره باید در زمان رشد کرد، با شرایط تصمیم گرفت و جنبش را رهبری کرد. او حتی متوجه نیست جایی که روزی آنجا به مقام پیشرویی ایستاده بود روز دیگر جایگاه هزاران کارگر دیگر خواهد شد و پیشرو موظف است از این سطح فراتر رود که در غیر این صورت دوره پیشرویی خود را به اتمام رسانده است.

سرمایه داری عصر ما نه تنها آنی نیست که یک قرن پیش کارگران کمونیست جبهه ی مبارزه علیه آن را سازماندهی می کردند، بلکه با دهه گذشته و یا سال، ماه و حتی روز پیش نیز متفاوت است. تغییر و تحولی انکار ناپذیر همواره در جریان است و در نتیجه آن برای مثال، اگر کارگر پیشرویی که دیروز در مواجه با بحران بی تشکیلی نیروی خویش را بر روی تشکلات مستقل کارگری متمرکز می کرد، امروز نیز همچنان و فقط بر همان طیل بکوبد، در حالی که درخواست چنین تشکیلاتی همه گیر و عمومی شده است دیگر پیشرو محسوب نخواهد گشت. او سنت زده میشود و حضورش برای جنبش بی فایده و شاید حتی مضر ارزیابی شود.

پیشکسوتی تنها انتقال تجارب گذشته را می پردازد، نه حس مالکیت بر جنبشی را که هرگز تیول هیچ کارگر پیشرویی با هر سابقه ی مبارزاتی و هر درجه از ایجاد شبکه ی ارتباطی نخواهد گشت، چراکه نیروی تازه نفس کارگران جوان انقلابی برای ورود به میدان مبارزه نیازمند دیگران نیست. این نیروی عظیم همچون جانی تازه بر روح جنبش خواهد دمید و رشد آن را به همراه خواهد داشت. پیش رویی که در گذشته میخکوب گشته به بوروکرات تبدیل میشود. در مواجه با چنین وضعیتی تنها یک راه پیش روی دارند، خواه بر پادشاهی خویش مصر باشند و اخلاص ورزند، خواه این توهم را بشکنند واز قیم مآبی کناره گیرند؛ سیردن پیشاهنگی به نسل جوان.

رزا جوان ۲۲ شهریور ۱۳۸۳

http://www.javaan.net

کارگران پیشرو ایران

دادگاه سقز نه محاکمه ی فرد که تلاش برای درهم شکستن جنبشی است که از پس طوفانی سهمگین بازبرخواسته تا در این مبارزه ی تاریخی میان سرمایه و طبقه ی خویش بار دیگر قامت خمیده ی خویش را راست کند.

نحوه ی تقسیم شکست و پیروزی برای هریک از طرفین این مبارزه اهمیتی حیاتی دارد. سرمایه به خوبی این نکته را درک می کند که این یک رقابت کودکانه نیست، در صورت شکست توهم ضربه ناپذیریش، قدرت پوشالی اش فرو می ریزد و کارگران با اعتماد به نفس ناشی از این پیروزی در مبارزه مصرتر می گردند. برای سرمایه داری این آغاز ضرباتی است که پی در پی فرود خواهند آمد و بنابراین با تمام قوا خواهد جنگید تا در آینده ای نزدیک مغلوب نگردد.

پیروزی کارگران در این مبارزه مستلزم یک اتحاد عمل دراز مدت برای کسب مطالبات بر حق طبقه کارگر است. پس زمانی که هم رزمان ما در سراسر جهان به یاریمان برخواسته اند و موجی از میلیونها امضا و دهها تظاهرات در حمایت از کارگران ایران برخواسته است، خطایی سخت فاحش است که کارگران پیشرو، آنانی که بایستی پرچم دار این موج باشند، تنها نظاره گر این حرکت بنشینند.

در تایید و حمایت فراخوان «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» تمام کارگران ایران را به ۵ دقیقه دست از کار کشیدن در روز ۱ مهر ماه ساعت ۱۰ صبح در حمایت از فعالان کارگری سقز فرا می خوانیم.

رزا جوان
از طرف شورای هماهنگی
کمیته اقدام کارگری (ایران)
۳۰ شهریور ۱۳۸۳

حمایت از فعالان سقز

دستگیری کارگران سقز در اول ماه مه پس از شرکت در یک فعالیت کارگری؛ نشاتگر پایمال کردن حقوقی اولیه کارگری در هر کشوری است که در آن دمکراسی حاکم است. این کار همچنین یک عمل غیر قابل قبول برای جنبش کارگری در سطح بین المللی است که ما بخشی از آن هستیم.

بنابراین ما خواهان رفع فوری تمام اتهامات کاذب علیه فعالان کارگری هستیم. این فعالان شامل محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی پور، برهان دیوانگر، هادی تنومند، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی؛ می باشند.

اگر تمام اتهامات پس گرفته نشوند؛ در انظار جنبش کارگری و جوانان کشور ما به این مفهوم است که دولت ایران با این تهاجمات آشکار؛ احترامی برای حقوق اولیه

دموکراتیک کارگران قایل نیست. در عین حال ما همبستگی عمیق خود را با کارگران و جوانان ایران ابراز می داریم. برای مبارزه به حقشان برای دسترسی به حقوق و آینده با ارزش شان بدون استعمار و سرکوب.

امضا از طرف نمایندگان اتحادیه های کارگری دانشجویی و فعالان جنبش کارگری اسپانیا

«کمیته اقدام کارگری» (ایران) با
هماهنگی با «شبکه همبستگی
کارگری» (خارج)

نامه برای ویزا به ایران

سفیر محترم،

در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر، محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی پور، برهان دیوانگر، هادی تنومند، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی، قرار است در دادگاه حضور یابند. آنها قبلاً به مناسبت فعالیتهای اتحادیه ای در روز اول ماه مه دستگیر شدند. ولی در پی یک اعتصاب غذای ۱۱ روزه و تعدادی کمپین های محلی و بین المللی، با گذاشتن ضمانت آزاد گردیدند.

اگرچه آنها در اصل به خاطر شرکت در یک «گردهمایی غیرقانونی» دستگیر و متهم شده بودند، اما اکنون به جرم عضویت در کومله که یک سازمان غیرقانونی است، دادگاهی میشوند که میتواند به محکومیت شدیدی منجر گردد.

من به دلالتی بر این باور هستم که این نوع اتهامات را صرفاً به این خاطر به این کارگران زده اند که آنها در فعالیتهای اتحادیه ای کامل برحق شرکت داشته اند. آنها تروریست نیستند و به هیچ گونه فعالیت بزهکارانه ای آلوده نمیباشند.

به منظور تضمین رعایت حق قانونی آنها در داشتن وکیل مدافع و ممانعت از اتهامات کاذب بر علیه اشان، من مایلم که بعنوان یکی از رهبران اتحادیه های کارگری انگلستان، در دادگاه آنها حضور داشته باشم. البته میدانم که درخواست ویزای سایر نمایندگان اتحادیه های کارگری که به همین منظور تقاضای ویزا به ایران را کرده بودند، رد شده است.

به همین دلیل من از شما خواهش میکنم که به من یک ویزای یک هفته ای بدهید تا بتوانم حدود زمانی که این دادگاه های به جریان میافتد در ایران بوده و در آنها شرکت کنم. پس اگر ممکن است به من اطلاع دهید که آیا این ویزا را به من اعطا میکنید یا نه، پیش از اینکه من فرم تقاضای رسمی را پر کنم.

البته بهترین حالت این میباشد که تمام اتهامات پاک و دادگاه های آنها لغو میگردد.

با احترام،

Jeremy Dear, NUJ Gen Sec

اتحادیه روزنامه نگاران -

دبیر سراسری جرومی دیر